

مدل ساختاری طلاق عاطفی در ارتباط با ناگویی هیجانی و بخشودگی بین فردی با نقش میانجی نارضایتی  
زناشویی در زنان

**Structural model of Alexithymia in relation to Alexithymia and interpersonal  
forgiveness with mediating role of marital dissatisfaction in women**

آنسته امیر خسروی<sup>۱</sup> \* هادی بهرامی<sup>۲</sup>، ابوطالب سعادت‌تی شامیر<sup>۳</sup>

**Abstract**

The aim of this study was to develop a structural model of Alexithymia in relation to emotional distress and interpersonal forgiveness with a mediating role of marital dissatisfaction in women referred to family counseling centers. The present study was a correlation with the structural equation model approach. From the statistical population of women referring to psychological clinics and counseling centers, 440 people were selected as a sample using a cluster random method. Guttman (1994) Alexithymia Scale, Bagby et al. (1994) Emotional Dysfunction, Pollard et al. (1998) and Enrich (1989) Marital Satisfaction Scale were used to collect data. Structural equation model was used to analyze the data. The results showed that all the indicators of model fit with the data have acceptable values. Emotional malaise ( $p \leq 0.01$  and  $t = 4.773$ ) directly and interpersonal forgiveness ( $p \leq 0.01$  and  $t = 8.06$ ) and marital satisfaction ( $p \leq 0.01$  and  $t = 9.30$ ) Inversely and meaningfully, it can predict emotional divorce. The results of the bootstrap test also

**چکیده**

هدف پژوهش حاضر تدوین مدل ساختاری طلاق عاطفی در ارتباط با ناگویی هیجانی و بخشودگی بین فردی با نقش میانجی نارضایتی زناشویی در زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده بود. پژوهش حاضر از نوع همبستگی با رویکرد مدل معادلات ساختاری بود. از جامعه آماری زنان مراجعه کننده به کلینیک‌های روانشناختی و مراکز مشاوره، با استفاده از روش تصادفی خوشه‌ای ۴۴۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. به منظور جمع‌آوری داده‌ها از مقیاس طلاق عاطفی گاتمن (۱۹۹۴)، ناگویی هیجانی بگبی و همکاران (۱۹۹۴)، بخشودگی بین فردی پولارد و همکاران (۱۹۹۸) و رضایت زناشویی انریچ (۱۹۸۹) استفاده شد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج نشان داد که تمام شاخص‌های برازش مدل با داده‌ها از مقادیر قابل قبولی برخوردار هستند. ناگویی هیجانی ( $p \leq 0.01$  و  $t = 4.773$ ) به طور مستقیم و بخشودگی بین فردی ( $p \leq 0.01$  و  $t = 8.06$ ) و رضایت زناشویی ( $p \leq 0.01$  و  $t = 9.30$ ) بطور معکوس و معنی‌دار می‌تواند طلاق عاطفی را مورد پیش‌بینی قرار دهد. نتیجه آزمون بوت استرپینگ نیز نشان داد که

۱. دانشجوی دکتری مشاوره، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲. نویسنده مسئول: استاد گروه مشاوره، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۳. استادیار گروه مشاوره، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

showed that marital satisfaction has a significant mediating role in the relationship between emotional malaise and interpersonal forgiveness with emotional divorce. In general, it can be said that reducing the Alexithymia of women should pay attention to the components of emotional distress and marital dissatisfaction as accelerating factors of Alexithymia and the component of interpersonal forgiveness as a factor that reduces Alexithymia between couples

**Keywords:** Emotional Divorce, Emotional Dysfunction, Interpersonal Forgiveness, Marital Satisfaction

رضایت زناشویی نقش میانجی گرانه معنی داری در ارتباط بین ناگویی هیجانی و بخشودگی بین فردی با طلاق عاطفی دارد. در مجموع می‌توان گفت کاهش طلاق عاطفی زنان باید به مؤلفه‌های ناگویی هیجانی و نارضایتی زناشویی به عنوان عوامل تسریع بخش طلاق عاطفی و به مؤلفه بخشودگی بین فردی به عنوان عاملی که باعث می‌شود تا طلاق عاطفی بین زوجین کاهش یابد، توجه شود

**واژه‌های کلیدی:** طلاق عاطفی، ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی، رضایت زناشویی

#### مقدمه

از جمله وجوه منفی پدید آمده از درون واحد اجتماعی مهم خانواده، بروز آسیبی تحت عنوان طلاق است. ازدواج مبنای شکل‌گیری خانواده و قطب مخالف آن طلاق است که فروپاشی خانواده را معنی می‌دهد. طلاق را می‌توان فروپاشی مهمترین نهاد جامعه‌پذیری در جامعه انسانی دانست (پروین، داوودی و محمدی، ۱۳۹۱). مطالعات نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم تنها حدود ۵ درصد از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شد، اما در قرن بیستم حدود نیمی از ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود و در سال‌های اخیر نیز به اوج خود رسیده است (استالدر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). اشتغالات ذهنی بالا و منابع بیرونی استرس‌زا، به شدت زوجین را تحت فشار قرار داده و در طی زمان هر دو با توجه به اهداف ویژه خود، احتمالاً از یکدیگر دور می‌شوند؛ این دوری منجر به افزایش فاصله‌های عاطفی و جسمانی بین آن دو برمی‌گردد (لی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). در واقع برخی ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابند، به ازدواج‌های تو خالی تبدیل می‌شوند که فاقد عشق، مصاحبت و دوستی هستند و همسران فقط با جریان زندگی خانوادگی به پیش می‌روند و زمان را سپری می‌کنند (استیل و وارن، ۲۰۰۷ ترجمه سیدان و کمالی، ۱۳۸۸) و اعضای آن به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند، ولی از روابط و کنش متقابل با یکدیگر و حمایت احساسی محروم هستند (سماک<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۶).

پل بوهانان (۱۹۷۰) طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه‌ی زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (به نقل از اولسن و دفراین<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶). مارک نپ، نظریه پرداز طلاق عاطفی، تحلیل عمیقی از مراحل آغاز، آزمودن و پایان دادن یک رابطه و انواع فراگرد ارتباطی مربوط به آن‌ها را ارائه داده است. او در کل ده مرحله رادر روابط افراد تفکیک کرده که پنج مرحله مربوط به پیوند و پنج مرحله مربوط به جدایی است. پنج مرحله جدایی عبارتند از: مرحله افتراق، مرحله محدود کردن، مرحله بی روح شدن رابطه، مرحله پرهیز از یک دیگر و مرحله جدایی (کالونتا-کرامپتون<sup>۵</sup>، ۲۰۱۷). طلاق عاطفی تهدیدی جدی برای زندگی زناشویی و خانواده محسوب می‌شود و موجب بروز پیامدهای منفی روانی، جسمانی، اجتماعی و اقتصادی می‌شود. از جمله پیامدهای طلاق عاطفی برای

1 Stalder

2 Li

3 Samak

4 Olson & Defrain

5 Kalunta-Crumpton

بزرگسالان، احتمال فراوان بروز اختلال منش، اضطراب، افسردگی، بزهکاری (استنلی؛ ۲۰۱۸) و مشکلات مدرسه‌ای و روانشناختی نیز از جمله پیامدهای آن برای نوجوانان است (هاشمی و همایونی، ۲۰۱۷). جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم‌صحبت و احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری از ابعاد طلاق عاطفی به شمار می‌روند (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵). به منظور شناخت پدیده طلاق عاطفی و مواجهه به این پدیده نوظهور در کشور، نیاز است تا متغیرهای روانشناختی مرتبط با این پدیده شناسایی شده و در راستای حل این معضل اجتماعی-خانوادگی تلاش کرد. برای این منظور متغیرهای ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی و نارضایتی زناشویی در نظر گرفته شده است.

یکی از عواملی که می‌تواند در زمینه زندگی زناشویی و پدیده طلاق موثر باشد، تنظیم هیجان<sup>۱</sup> است که تا به حال توجه اندکی به آن شده است (هوگس و گالون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). پژوهش اکبری و همکاران (۱۳۹۵) نشان داد که طلاق عاطفی بر مبنای تنظیم هیجان قابل پیش‌بینی است. یکی از سازه‌هایی مهم که به منظور بررسی مسائل مرتبط با پردازش و تنظیم هیجان مورد مطالعه قرار گرفته است، ناگویی هیجانی<sup>۳</sup> است (والر و شیدت<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶). در واقع یکی از عواملی که زمینه مشکلات بین فردی و زندگی زناشویی را فراهم می‌کند، وجود خصوصیات ناگویی هیجانی است (بج<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). ناگویی هیجانی سازه‌ای چندبعدی متشکل از چهار مشخصه مجزا است: الف) دشواری در تشخیص و توصیف احساسات، ب) مشکل در تمایز میان احساسات و تهییج‌های بدنی، ج) فقر در خیالپردازی‌ها، و د) تفکر عینی و تفکر درون‌گرایانه ضعیف (تفکر برون‌مدار) (تیلور، بگبی و پارکر<sup>۶</sup>، ۲۰۰۳). تعریف ویژگی‌های ناگویی هیجانی در تضاد با تنظیم هیجان موثر قرار دارد و پژوهش‌ها رابطه بین ناگویی هیجانی و سبک‌های ناکارآمد تنظیم هیجان را تایید کرده‌اند (دوبی، پاندی، و میشر<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰). برای مثال، افراد دارای ناگویی هیجانی نسبت به افراد عادی، با احتمال بیشتری از راهبردهای فرونشانی استفاده می‌کنند و کمتر از ارزیابی مجدد بهره می‌برند. از میان دو راهبرد ذکر شده، راهبردهای فرونشانی رابطه بیشتری با مشکلات سلامت روانی و جسمانی دارند و بنابراین راهبرد ناسازگارانه برای تنظیم هیجانها محسوب می‌شوند (چن، ژو، جینگ و چان<sup>۸</sup>، ۲۰۱۱).

یکی دیگر از عوامل مرتبط با زندگی زناشویی و طلاق عاطفی، بخشودگی میان زوجین است (زاهد بلبان و همکاران، ۱۳۹۴). پژوهش کاظمیان مقدم و همکاران (۱۳۹۷) نشان داد که بین بخشودگی و تعارضات زناشویی مانند طلاق عاطفی و دلزدگی زناشویی ارتباط منفی وجود دارد. بخشودگی فرایند آزادسازی روانی - عاطفی است که در درون فرد رنجیده رخ می‌دهد و او را به گونه‌ای از عصبانیت، خشم و ترسی که احساس می‌کرده آزاد می‌کند تا دیگر میلی به انتقام نداشته باشد و از حق جبران عمل بگذرد. این فرآیند به کندی رخ می‌دهد و ضرورتاً به این معنا نیست که فرد خاطره‌های دردناک خود را فراموش کند (دنتون و مارتین، ۱۹۹۸ نقل از پارسافر و همکاران، ۱۳۹۴). بخشودن طرف مقابل برای تخطی‌ها و تخلف‌هایی که صورت داده یک وسیله قوی و توانمند برای خاتمه دادن به یک رابطه‌ی مختل شده یا دردناک می‌باشد و شرایط را برای آشتی و مصالحه با فرد خطاکار به‌وجود می‌آورد (فینچام<sup>۹</sup> و همکاران، ۲۰۰۴). لاولر<sup>۱۰</sup> و همکاران (۲۰۰۸) بین سطح سلامت روانی و میزان بخشودگی روابط معناداری یافتند. گوردون<sup>۱۱</sup> و همکاران (۲۰۰۹) نیز در پژوهشی نشان دادند

1 Stanley

2 emotion regulation

3 Hughes, E. K., &amp; Gullone

4 alexithymia

5 Waller, E., &amp; Scheidt

6 Bach

7 Taylor, G. J., Bagby, R. M., &amp; Parker

8 Dubey, A., Pandey, R., &amp; Mishra

9 Chen, J., Xu, T., Jing, J., &amp; Chan

10 Fincham 0

11 Lawler-Row 1

12 Gordon 2

که بخشودگی زوج به صورت معناداری با رضایت زناشویی و عملکرد زوجها در زندگی رابطه دارد. وی و ویپ (۲۰۰۹) در پژوهشی نشان دادند که عامل بخشودگی به صورت معناداری با سازگاری میان فردی، سلامتی و افسردگی رابطه‌ی معناداری دارد. بنابراین با توجه به نتایج پژوهشها، پرداختن به عامل بخشودگی می‌تواند در برطرف کردن مشکلات ناشی از طلاق عاطفی بسیار موثر باشد.

پژوهش‌های مختلفی نشان دادند که طلاق عاطفی متأثر از نارضایتی زناشویی است (شیمکوسکی و همکاران، ۲۰۱۸؛ ترشیزی و همکاران، ۱۳۹۷). هاکینز رضایت زناشویی را احساس عینی از خشنودی و رضایت و لذت تجربه شده توسط زن و شوهر، موقعی که همه خصیصه‌ها و جنبه‌های ازدواجشان را در نظر بگیرند، می‌داند (الیس، ۱۹۸۹). رضایت و یا نارضایتی زناشویی ابعاد مختلفی دارد که عبارتند از موضوعات شخصیتی، ارتباط زناشویی، حل تعارض، مدیریت مالی، فعالیتهای مربوط به اوقات فراغت، روابط جنسی قشرهای مربوط به برابری و جهت‌گیری عقیدتی (اولسون، ۲۰۱۶). السون<sup>۳</sup> (۱۹۹۷)، نظریه پرداز زمینه رضایت زناشویی، به طور کلی سه زمینه را برای رضایت مندی مطرح می‌کند که این حیطه‌ها به هم وابسته‌اند و با هم تداخل دارند. این سه حیطه عبارت‌اند از: رضایت افراد از ازدواجشان، رضایت از زندگی خانوادگی، و رضایت کلی از زندگی (کالونتا-کرامپتون، ۲۰۱۷).

براساس آمار رسمی در ایران از هر ۱۰۰۰ مورد ازدواج، حدود ۲۰۰ مورد به طلاق منجر می‌شود و ایران، چهارمین کشور جهان از نظر میزان نسبت طلاق به ازدواج معرفی شده است (یوسفی، ۱۳۹۰). البته آمار رسمی طلاق به‌طور کامل نشان‌دهنده‌ی میزان ناکامی در زندگی زناشویی نیست؛ زیرا در کنار آن، آمار بزرگتر اما کشف نشده‌ای به نام طلاق عاطفی وجود دارد (سماک<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۶).

اساساً طلاق عاطفی پیامدهایی منفی برای فرد و جامعه در پی دارد و مشکلاتی متعددی برای زوجین و سیستم خانواده ایجاد می‌نماید؛ به‌گونه‌ای که در شخصیت اعضای خانواده و مخصوصاً زنان (به دلیل خصوصیات منحصر به فرد آنها) نوعی آشفتگی و بی‌سازمانی به‌وجود می‌آورد و کیفیت روابط خانواده را دچار تزلزل می‌کند. مطالب گفته‌شده، بیانگر این موضوع است که طلاق عاطفی مقدمات جدایی و طلاق است. بنابراین، همین امر را می‌توان یکی از مهمترین دلایل اهمیت بررسی طلاق عاطفی به‌شمار آورد. با توجه به نقش مهم طلاق عاطفی در به خطر انداختن سلامت خانواده و جامعه (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵). و نظر به این نکته که در مطالعات علمی و دانشگاهی ایران، طلاق عاطفی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، خلاء اینگونه پژوهشهای بنیادی علمی، جدی به نظر می‌رسد؛ بنابراین مساله اصلی این پژوهش ارائه یک مدل ساختاری طلاق عاطفی در ارتباط با ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی و نارضایتی زناشویی در زنان مراجعه کننده به مراکز مشاوره خانواده بود. برای همین مساله، پژوهش حاضر به بررسی مدل ساختاری پیش‌بینی طلاق عاطفی می‌پردازد، در الگوی پیشنهادی پژوهش روابط مستقیم و غیرمستقیمی بین ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی، نارضایتی زناشویی و طلاق عاطفی فرض شده است. بنابراین بر اساس مدل مفهومی شماره ۱ سوال پژوهش حاضر این است که آیا داده‌های جمع آوری شده با مدل مفهومی برآزش دارد؟

## روش پژوهش

پژوهش حاضر از لحاظ رویکرد تحقیق در زمره تحقیقات کمی و از لحاظ روش تحقیق در زمره تحقیقات همبستگی با رویکرد مدل معادلات ساختاری دسته‌بندی می‌گردد. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل زنان مراجعه کننده به کلینیک-های روانشناختی و مراکز مشاوره مورد تایید سازمان نظام روانشناسی و مشاوره در منطقه ۲ تهران در بازه زمانی ۶ ماهه از

1 Wai, S. T., & Yip

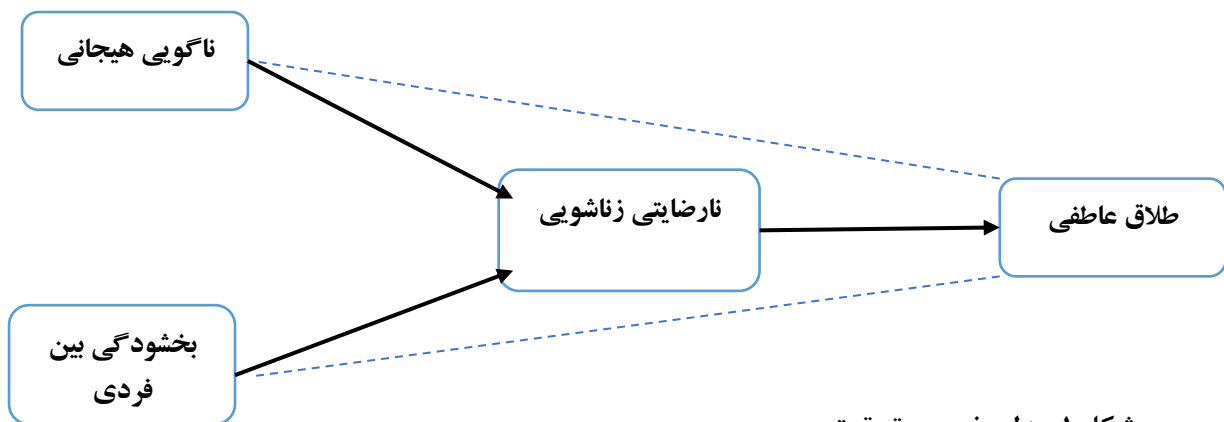
2 Ellis

3 Olson & Olson

4 Kalunta-Crumpton

5 Samak

تاریخ ۱۵ فروردین تا ۱۵ مهر سال ۱۳۹۸ بود که حداقل ۳ سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود. ابتدا با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، منطقه ۲ انتخاب شد. سپس از بین تمامی کلینیک‌های روانشناسی و مشاوره منطقه ۲، تعداد ۵ مرکز انتخاب شد و ۴۴۰ نفر از آنها انتخاب شدند. روش اجرا بدین ترتیب بود که بعد از هماهنگی‌های لازم با مراکز روانشناسی و مشاوره منطقه ۲ شهر تهران، پرسشنامه‌های پژوهش که شامل طلاق عاطفی، ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی و رضایت زناشویی بود، در اختیار زنان قرار گرفت و گردآوری اطلاعات لازم انجام شد؛ در این مرحله از پژوهش به دلیل کنترل کردن اثر سوالات بر نحوه پاسخدهی زنان، پرسشنامه‌های پژوهش در پنج دسته قرار گرفت که در دسته الف، ترتیب پرسشنامه‌ها بدین ترتیب بود: مقیاس طلاق عاطفی، مقیاس ناگویی هیجانی، مقیاس بخشودگی و پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ؛ در دسته ب: پرسشنامه رضایت زناشویی، مقیاس ناگویی هیجانی، مقیاس طلاق عاطفی و مقیاس بخشودگی. در دسته ج: مقیاس بخشودگی، مقیاس طلاق عاطفی، پرسشنامه رضایت زناشویی و مقیاس ناگویی هیجانی. در دسته د: مقیاس ناگویی هیجانی، پرسشنامه رضایت زناشویی، مقیاس بخشودگی و مقیاس طلاق عاطفی. در دسته ه: پرسشنامه رضایت زناشویی، مقیاس بخشودگی، مقیاس ناگویی هیجانی و مقیاس طلاق عاطفی. گفتمانی است که از قبل از اجرای پرسشنامه‌ها، درباره پرسشنامه‌ها به زنان توضیح داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا با کمال دقت به سوالات جواب دهند؛ در مورد محرمانه بودن اطلاعات و رعایت اخلاق پژوهشی به زنان اطمینان داده شد. با استفاده از پرسشنامه‌های پژوهش، داده‌های لازم برای بررسی هدف پژوهش مورد جمع‌آوری قرار گرفت و با استفاده از برنامه SPSS نسخه ۲۳ و OLS نسخه ۲۰ و روش همبستگی پیرسون و مدلسازی معادلات ساختاری در سطح معناداری ۵ درصد تحلیل شد. گفتمانی است قبل از تحلیل، پیش‌فرض‌های مدلسازی معادلات ساختاری اعم از نرمال بودن توزیع متغیرها (با استفاده از چولگی و کشیدگی)، استقلال داده‌ها (آزمون دوربین واتسون)، رابطه هم خطی متغیرهای پژوهش (شاخص تورش واریانس) و رابطه خطی بودن بین متغیرهای پیش بین و ملاک (با استفاده از نمودار) بررسی شد که نتایج نشان از برقرار بودن این پیش‌فرض‌ها داشت. مدل اولیه پژوهش نیز در شکل ۱ مشخص شده است و برازش نهایی در بخش یافته‌ها روی این مدل انجام پذیرفت. برازندگی مدل پیشنهادی بر اساس شاخص مجذور خی دو، شاخص برازندگی تطبیقی CFI، شاخص نیکویی برازش GFI، شاخص نیکویی برازش تعدیل شده AGFI و ریشه خطای میانگین مجذورات تقریباً RMSEA ارزیابی شد. به منظور برازش الگو ضروری است که شاخص‌های مذکور استانداردهای لازم را داشته باشند. چنانچه  $X^2/df$  کوچکتر از ۲/۵ باشد، مقدار RSMEA کوچکتر و به صفر نزدیک‌تر است. همچنین اگر شاخص‌های برازش (CFI، GFI و AGFI) به یک نزدیک‌تر باشد، بیانگر آن است که الگوی پیشنهادی تایید می‌شود (ون استرین و همکاران، ۱۹۸۶). در شکل ۱ مدل مفهومی پژوهش آورده شده است.



شکل ۱. مدل مفهومی تحقیق

## ابزارهای پژوهش

**مقیاس طلاق عاطفی:** این مقیاس توسط گاتمن در سال ۱۹۹۴ تهیه شده که دارای ۲۴ سؤال می‌باشد. گاتمن در توضیح این مقیاس بیان می‌کند که زمانی که زوج‌ها هنوز رسماً زن و شوهر هستند ولی آنچنان احساس انزوا می‌کنند که تفاوت چندانی میان زن و شوهر بودن آنها و تنها زندگی کردن وجود ندارد، این حالت را تجربه می‌کنند. سؤالات این مقیاس به صورت "بلی و خیر" جواب داده می‌شوند، بعد از جمع کردن پاسخ‌های بلی و خیر، اگر تعداد پاسخ‌های "بلی" برابر با هشت (۸) یا بالاتر از هشت بود نشان‌دهنده نارضایتی زندگی زناشویی و طلاق عاطفی است. به این معنا که زندگی زناشویی فرد در معرض جدایی قرار داشته و علائمی از طلاق عاطفی در او مشهود می‌باشد. پایایی آن در ایران ۰/۹۳ گزارش شده است. برای به دست آوردن روایی سازه از تحلیل عاملی به روش چرخشی واریماکس و آزمون اسکری استفاده شد و بدین صورت چهار عامل شناسایی شد: جدایی و فاصله از یکدیگر، احساس تنهایی و انزوا، نیاز به همراه و هم‌صحبت و احساس بی‌حوصلگی و بی‌قراری. بار عاملی همه سؤالات در دامنه ۰/۴۹ تا ۰/۸۱ قرار داشته و بار عاملی مقبولی دارند. روایی صوری آن نیز توسط متخصصان تأیید شده است (اکبری و همکاران، ۱۳۹۵).

**مقیاس ناگویی هیجانی:** مقیاس ناگویی هیجانی (TAS<sup>1</sup>20) این مقیاس ۲۰ ماده‌ای توسط بگی و همکاران در سال ۱۹۹۴ ساخته شده و ناگویی هیجانی را در سه زیر مقیاس دشواری در تشخیص احساس (۷ ماده)، دشواری در توصیف احساس (۵ ماده) و تفکر برون‌مدار (۸ ماده) ارزیابی می‌کند. روش نمره‌گذاری این مقیاس بدین صورت است که برای گزینه کاملاً مخالف نمره ۱، مخالف: ۲، نه مخالف نه موافق: ۳، موافق: ۴، کاملاً موافق: ۵ در نظر گرفته می‌شود (بگی و همکاران، ۱۹۹۴). بشارت (۱۳۹۲) اعتبار کل مقیاس را در نمونه ایرانی با استفاده از روش دو نیمه‌سازی و بازآزمایی ۰/۷۱ و ۰/۸۳ و روایی مقیاس را ۰/۸۵ گزارش کرد.

**مقیاس بخشودگی:** برای سنجش بخشودگی از مقیاس سنجش بخشش در خانواده (FFS<sup>2</sup>) استفاده شد. این مقیاس در سال ۱۹۹۸ توسط پولارد و همکارانش برای یافتن میزان بخشایش در خانواده‌ها و نیز ابعاد بخشایش طراحی و ساخته شد. پرسشنامه شامل دو قسمت می‌باشد یک قسمت مربوط به خانواده اصلی (نسل اول) و قسمت دیگر مربوط به خانواده هسته‌ای یا نسل دوم (زوجین) می‌شود. فرم اصلی مقیاس شامل ۴۰ عبارت است. عبارت‌ها در مورد وضعیت رنجش‌ها و دلخوری‌ها و همچنین بخشایش و گذشت در بین اعضای خانواده می‌باشد. پاسخ هر عبارت شامل یک طیف چهار درجه‌ای "تقریباً همیشه این طور است"، "اغلب اوقات همین طور است"، "بندرت این طور است"، "اصلاً این طور نیست" می‌شود. این مقیاس پنج مؤلفه را ارزیابی می‌کند این مؤلفه‌ها عبارتند از: درک واقع بینانه، تصدیق، جبران، دلجویی و بهبودی. هنگامی که فرد قادر به بخشش باشد رابطه میان هتک حرمت و کیفیت زناشویی و رضایت زناشویی ضعیف، تعدیل می‌شود. هتک حرمت می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط و رضایت زناشویی و همچنین بر فرد و خانواده داشته باشد. توانایی بخشش همسر می‌تواند به عامل پابرجایی رابطه و افزایش رضایت زناشویی منجر گردد. این مقیاس توسط سیف و بهاری (۱۳۸۱) برای خانواده‌های ایرانی هنجاریابی شده است. پایایی آن ۰/۸۴ بدست آمد.

**پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ:** اولسون در سال ۱۹۸۹ این پرسشنامه برای بررسی رضایت زناشویی تهیه کرده است. این پرسشنامه ۴۷ سؤال دارد که سطح رضایتمندی زوج‌ها را از زندگی زناشویی ارزیابی می‌کند. این پرسشنامه شامل ۱۲ مقیاس است و ضریب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس‌های پاسخ قراردادی، رضایت زناشویی، مسائل شخصیتی، ارتباط زناشویی، حل تعارض، نظارت مالی، فعالیت‌های مربوط به اوقات فراغت، روابط جنسی، ازدواج و فرزندان، بستگان و دوستان، نقش‌های مساوات طلبی و جهت‌گیری عقیدتی به ترتیب ۰/۹۰، ۰/۷۳، ۰/۸۱، ۰/۶۸، ۰/۷۵، ۰/۷۲، ۰/۷۶، ۰/۷۱، ۰/۴۹، ۰/۷۸ و ۰/۸۱ بدست آمد (ضیائی و همکاران، ۲۰۱۴).

1 Toronto alexithymia scale

2 Baghby

3 Family forgiveness scale

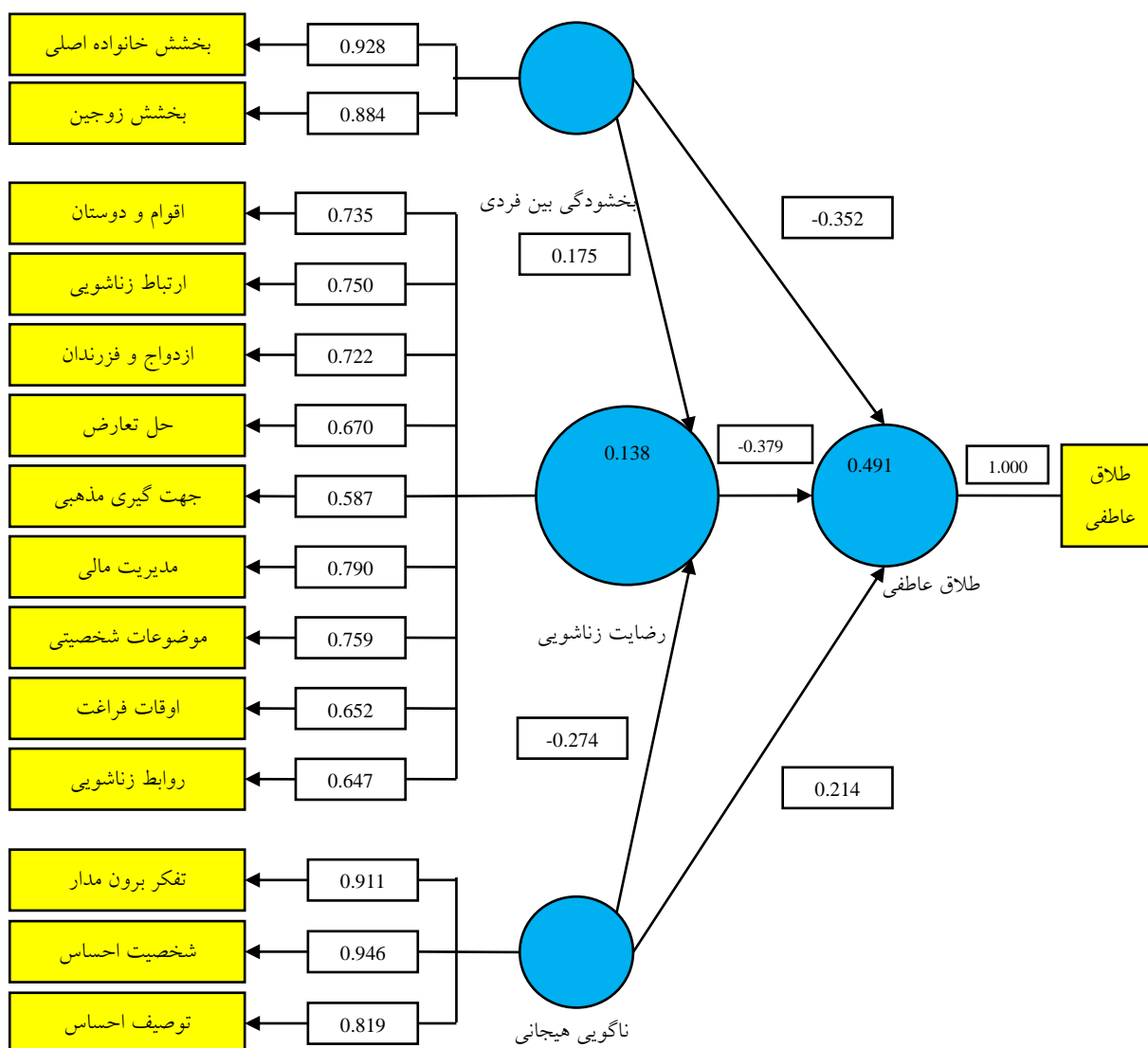
## یافته ها

در این پژوهش ۴۴۰ زن شرکت کرده بودند که ۱۹/۷ درصد از شرکت کنندگان دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۲۷/۳۴ درصد دیپلم، ۱۷/۵۴ درصد کاردانی، ۲۴/۳۰ درصد کارشناسی و ۱۱/۱۳ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. همچنین از نظر وضعیت شغلی ۴۸/۸ درصد از شرکت کنندگان خانه دار، ۲۵/۶ درصد کارمند، و ۲۵/۶ درصد نیز دارای شغل آزاد بودند. میانگین سن شرکت کنندگان در تحقیق برابر با ۳۵/۵۴ (با انحراف معیار ۷/۵۶) بود.

## جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای پیش بین، میانجی و ملاک

متغیرهای اصلی	ابعاد متغیرها	تعداد	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
طلاق عاطفی	طلاق عاطفی	۴۴۰	۵	۲۴	۱۶/۱۹	۴/۸۵
بخشودگی بین فردی	بخشش خانواده اصلی	۴۴۰	۲۰	۷۴	۵۰/۱۸	۱۰/۱۱
	بخشش بین زوجین	۴۴۰	۲۱	۷۸	۴۴/۵۳	۱۲/۵۷
ناگویی هیجانی	تشخیص احساس	۴۴۰	۵	۳۵	۱۸/۵۴	۶/۱۴
	توصیف احساس	۴۴۰	۵	۲۵	۱۳/۴۴	۴/۲۵
	تفکر بیرون مدار	۴۴۰	۵	۳۹	۱۸/۷۸	۷/۸۷
رضایت زناشویی	موضوعات شخصیتی	۴۴۰	۵	۲۷	۱۵/۴۵۵۶	۴/۰۶۱۲۶
	ارتباطات زناشویی	۴۴۰	۶	۲۵	۱۴/۳۵۸۳	۳/۵۸۲۲۱
	حل تعارض	۴۴۰	۵	۲۶	۱۴/۹۸۳۳	۴/۳۳۲۲۷
	مدیریت مالی	۴۴۰	۷	۲۵	۱۵/۱۳۰۶	۳/۵۸۳۰۲
	اوقات فراغت	۴۴۰	۶	۲۵	۱۴/۶۳۸۹	۴/۴۸۴۲۸
	روابط جنسی	۴۴۰	۶	۲۶	۱۵/۰۹۷۲	۴/۰۹۴۸۴
	ازدواج و فرزندان	۴۴۰	۵	۲۶	۱۴/۸۸۰۶	۳/۹۶۷۰۹
	اقوام و دوستان	۴۴۰	۵	۲۶	۱۵/۵۲۵۰	۴/۱۰۱۶۹
	جهت گیری مذهبی	۴۴۰	۵	۲۵	۱۴/۵۳۳۳	۳/۵۵۸۳۵
	رضایت زناشویی	۴۴۰	۷۳	۱۹۱	۱۳۴/۶۰۲۸	۲۵/۲۹۴۳۸

بر اساس جدول ۱ میانگین نمرات شرکت کنندگان در متغیرهای طلاق عاطفی، بخشودگی بین فردی، ناگویی هیجانی و رضایت زناشویی به ترتیب ۱۶/۱۹، ۹۴/۷۱، ۵۰/۷۶ و ۱۳۴/۶۰ است. در شکل ۲ مدل ساختاری مفروض شده توسط محقق ترسیم و با استفاده از روش برآورد OLS ضرایب مسیر استاندارد بین متغیرهای برونزاد، میانجی و درونزاد گزارش شده است.



شکل ۲. ضرایب استاندارد برآورد شده با استفاده از روش OLS برای مدل مفروض شده

جدول ۲. شاخص های برازش مدل ساختاری

تفسیر	ملاک	میزان	شاخص برازش
-	-	۲۴۵/۶۶ درجه آزادی ۸۶	$\chi^2$
عدم برازش	بیشتر از ۰/۰۵	۰/۰۶۸	p value
قابل قبول	کوچکتر از ۳	۲,۸۵	خی دو نسبی
قابل قبول	بیش از ۰/۹۰	۰/۹۱۶	شاخص نیکویی برازش (GFI)
قابل قبول	بیش از ۰/۹۰	۰/۹۲	شاخص توکر- لویس (TLI)



شاخص برازش تطبیقی (CFI)	۰/۹۳۵	بیش از ۰/۹۰	برازش مطلوب
ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA)	۰/۰۷۲	کمتر از ۰/۰۸	قابل قبول
شاخص برازش هنجار شده (NFI)	۰/۹۱	بزرگ‌تر از ۰/۹۰	برازش مطلوب

با توجه به جدول ۲ مشخص است که مدل طراحی شده توسط محقق از برازش قابل قبولی برخوردار است. نگاهی به جدول ۲، گویای این است، هرچند که اندازه  $\chi^2$  از نظر آماری معنی دار است و این معناداری به معنای عدم برازش مدل با داده‌هاست. با این حال در تفسیر نتایج معادلات ساختاری معمولاً  $\chi^2$  دو به علت اینکه شدیداً به تعداد نمونه بستگی دارد، به عنوان شاخص برازش مطمئن محسوب نمی‌شود و باید برای بررسی برازش مدل با داده‌ها از شاخص‌های برازش دیگر استفاده کرد. با توجه به نتایج جدول ۲، تمام شاخص‌های برازش مدل با داده‌ها از مقادیر قابل قبولی برخوردار هستند. این نتیجه حاکی از برازش مدل با داده‌های تجربی است.

### جدول ۳. ضرایب استاندارد غیر مستقیم برآورد شده توسط روش بوت استرپینگ

متغیرهای پژوهش	ضریب استاندارد	انحراف معیار	t	سطح معنی داری
بخشودگی بین فردی - رضایت زناشویی - طلاق عاطفی	-۰/۰۶۶	۰/۰۲۳	۲/۸۸۱	۰/۰۰۴
ناگویی هیجانی - رضایت زناشویی - طلاق عاطفی	۰/۱۰۴	۰/۰۲۲	۴/۷۵۰	۰/۰۰۱

بر اساس یافته‌های ارائه شده در جدول ۳ می‌توان اینگونه استنباط کرد که ضریب استاندارد غیر مستقیم بین بخشودگی بین فردی با طلاق عاطفی به واسطه متغیر رضایت زناشویی برابر با ۰/۰۶۶- (با انحراف معیار ۰/۰۲۳) است. این مقدار از ضریب استاندارد در سطح  $P < .01$  معنی دار است. همچنین ضریب استاندارد رگرسیون ناگویی هیجانی بر طلاق عاطفه به واسطه و میانجی‌گری رضایت زناشویی برابر با ۰/۱۰۴ (با انحراف معیار ۰/۰۲۲) که در سطح  $P < .01$  معنی دار است. در واقع، این نتیجه گویای این است که رضایت زناشویی نقش میانجی‌گرانه معنی داری در ارتباط بین بخشودگی بین فردی و ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی دارد.

### بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف تدوین مدل ساختاری طلاق عاطفی در ارتباط با ناگویی هیجانی و بخشودگی بین فردی با نقش میانجی نارضایتی زناشویی در زنان انجام شد. شاخص‌های برازش مدل ساختاری مفروض شده مورد بررسی قرار گرفت. طبق نتایج گزارش شده در جدول ۲ مشخص شد که مدل طراحی شده توسط محققان از برازش قابل قبولی برخوردار است. این یافته بدین معنا است که تمام شاخص‌های برازش مدل با داده‌ها از مقادیر قابل قبولی برخوردار هستند.

مطابق با یافته‌های گزارش شده در جدول ۳ مشخص است که اندازه ضریب استاندارد غیر مستقیم بین بخشودگی بین فردی با طلاق عاطفی به واسطه متغیر رضایت زناشویی برابر با ۰/۰۶۶- (با انحراف معیار ۰/۰۲۳) است. این مقدار از ضریب استاندارد در سطح  $P < .01$  معنی دار است. در واقع این نتیجه حاکی از آن است که رضایت زناشویی نقش میانجی‌گرانه معنی داری در ارتباط بین بخشودگی بین فردی با طلاق عاطفی دارد. همچنین این یافته را می‌توان اینگونه تفسیر کرد که بخشودگی بین فردی تاثیر غیر مستقیم و معنی داری بر طلاق عاطفی دارد و این نقش از طریق رضایت زناشویی حاصل می‌شود. یافته‌های این پژوهش همسو با یافته‌های پژوهش صفاریان طوسی، ثوابی و خوبی نژاد (۱۳۹۷)، کاظمیان و

همکاران (۱۳۹۵)، زاهدبابلان و همکاران (۱۳۹۴)، نادری، مولوی و نوری (۱۳۹۴)، فینچمن و همکاران (۲۰۱۴)، فینجم و استون (۲۰۰۴)، باکوس (۲۰۰۹) و پالری و همکاران (۲۰۰۵) همسو می باشد. در تبیین همسویی یافته های پژوهش می توان از دو منظر مبنای نظری و مبنای پژوهشی به یافته ها توجه داشت. از منظر مبنای نظری همانطور که قبلا اشاره شد بخشودگی منجر به حفظ عشق و اعتماد در بین زوجین می شود و زمانی که بخشودگی بین زوجین حاکم باشد منجر به چشم پوشی ارادی از حق عصبانیت و انزجار از یک عمل ارتكابی رنج آور می شود و شخص آزار دیده رفتاری گرم و محبت آمیز را با فرد خاطی در پیش می گیرد (ورثینگون و همکاران، ۲۰۰۵). اما زمانی که نارضایتی زناشویی بین زوجین وجود دارد، میزان ظرفیت بخشودگی بین فردی زوجین کاهش می یابد. چرا که این نارضایتی ها مانع از بروز حس چشم پوشی، بخشندگی و ابراز رفتار گرم نسبت به فرد خاطی می شود و ادامه این روند منجر به بروز شکاف عاطفی بین زوجین می شود. بنابراین، آنچه که از مبنای نظری می توان برداشت کرد این است که نارضایتی زناشویی می تواند از طریق کاهش سطح بخشودگی بین فردی زوجین باعث افزایش طلاق عاطفی بین زوجین شود. در رابطه با علل های روش شناسی نیز می توان به همان دلایل مطرح شده در فرضیات قبلی اشاره کرد. برای مثال، عامل جنسیت، وجود روش پژوهش مشابه، استفاده از ابزار جمع آوری اطلاعات مشابه می تواند دلایلی برای همسویی یافته پژوهش حاضر با پژوهش های پیشین از منظر پژوهشی باشد.

یافته های گزارش شده در جدول ۳ نشان می دهد که ضریب استاندارد رگرسیون ناگویی هیجانی بر طلاق عاطفه به واسطه و میانجی گری رضایت زناشویی برابر با ۰/۱۰۴ (با انحراف معیار ۰/۰۲۲) که در سطح  $P < 0.01$  معنی دار است. در واقع، این نتیجه گویای این است که رضایت زناشویی نقش میانجی گرانه معنی داری در ارتباط بین ناگویی هیجانی با طلاق عاطفی دارد. یافته های این پژوهش همسو با یافته های پژوهش عسگری و گودرزی (۱۳۹۸)، مؤید، حاجی علی اکبری مهریزی و باق (۱۳۹۷)، فخری و همکاران (۱۳۹۷)، اکبری و همکاران (۱۳۹۵)، الیسون و همکاران (۲۰۱۴)، استلدر (۲۰۱۲) و شارما (۲۰۱۱) همسو است. در تبیین همسویی یافته های پژوهش می توان از دو منظر مبنای نظری و مبنای پژوهشی به یافته ها توجه داشت. از منظر مبنای نظری باید اشاره کرد که رضایت زناشویی به معنای انطباق بین وضعیت موجود با وضعیتی که مورد انتظار است می باشد. طبق این تعریف، رضایت زناشویی وقتی وجود دارد که وضعیت موجود فرد در روابط زناشویی با وضعیت مورد انتظار او منطبق باشد (وینچ، ۱۹۷۴). رضایت باعث ایجاد احساسات مثبت، دوست داشتن، رضایت جنسی و توافق در اموراتصادی، خانه داری و تربیت کودکان می شود (مارگلیسیچ و همکاران، ۲۰۱۷). رضایت زناشویی باعث وجود حس خشنودی، رضایت و لذت تجربه شده توسط زوجین می شود. بنابراین، وقتی رضایت زناشویی وجود داشته باشد به این معنا است که شکاف عاطفی بین زوجین وجود ندارد. زمانی که زوجین به ناگویی هیجانی مبتلا باشند و نتوانند درک و فهم درستی نسبت به احساسات و هیجانات همدیگر داشته باشند، این عامل به مرور زمان منجر به افزایش میزان نارضایتی در روابط زوجین و در نتیجه منجر به طلاق عاطفی زوجین می شود. بنابراین، وقتی سخن از نارضایتی زناشویی به عنوان متغیر میانجی در رابطه بین ناگویی هیجانی و طلاق عاطفی می زنیم، این بدین معنا است که ابتلا بودن زوجین به ناگویی هیجانی باعث افزایش نارضایتی زناشویی می شود و از این طریق می تواند باعث افزایش احتمال طلاق عاطفی زوجین شود. از منظر پژوهشی و روش شناسی هم می توان به علل روش شناسی مشابه به عنوان دلیل همسویی یافته پژوهش حاضر با پژوهش های مذکور اشاره کرد. به این صورت که روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی-همبستگی می باشد و بعضی از پژوهش های پیشین از قبیل پژوهش عسگری و گودرزی (۱۳۹۸)، مؤید، حاجی علی اکبری مهریزی و باق (۱۳۹۷) و فخری و همکاران (۱۳۹۷) نیز از روش توصیفی-همبستگی استفاده کرده اند.

در مجموع و با توجه به یافته های حاصل از این پژوهش و بحث و تبیین هایی که راجع به یافته های پژوهش شد، می توان گفت که ناگویی هیجانی، بخشودگی بین فردی و نارضایتی زناشویی جزو عوامل مؤثر در طلاق عاطفی زنان می باشد. برای اینکه تلاش شود تا طلاق عاطفی زنان با همسران خود کاهش یابد باید به مؤلفه های ناگویی هیجانی و نارضایتی

زناشویی به عنوان عوامل تسریع بخش طلاق عاطفی و به مولفه بخشودگی بین فردی به عنوان عاملی که باعث می شود تا طلاق عاطفی بین زوجین کاهش یابد، توجه شود. ناگویی هیجانی باعث می شود تا ارتباط عاطفی شدید و مثبت بین زوجین شکل نگیرد چرا که باعث بروز نارسایی های عاطفی می شود. وقتی زنان در تشخیص، توصیف و در بیان هیجانات و احساسات با مشکل روبه رو باشند و دشواری در انتقال هیجانات و احساسات داشته باشند، نمی توان انتظار داشت که روابط مثبت و شدید عاطفی بین زن و مرد شکل بگیرد؛ چرا که اساساً، زمینه آن مهیا نیست. از سوی دیگر، نارضایتی زناشویی باعث می شود تا خشنودی، رضایت و لذت حلقه های گمشده در رابطه زناشویی باشند و نشاط و علاقه بین زوجین کم رنگ شود. وقتی که شادی، خشنودی، رضایت و لذت که از مؤلفه های اساسی و مهم در تقویت و تشدید روابط عاطفی می باشد، بین زوجین وجود نداشته باشد، می توان انتظار داشت که رابطه زناشویی به سردی گرویده و در نهایت منجر به طلاق عاطفی شود. اما بخشودگی بین فردی از ویژگی های روانشناختی مثبت می باشد که با سلامت روان افراد رابطه مثبت و معنی دار دارد. رابطه عاطفی سالم نیازمند داشتن روان سالم می باشد تا درک درست، متقابل و صحیح از احساسات، عواطف و هیجانات همدیگر داشته باشند. بخشودگی یعنی گذشت از خطای طرف مقابل، یعنی چشم پوشی از تقصیر همسر. زمانی که بخشودگی بین فردی در زوجین وجود دارد، بدین معنا است که زوجین برای حفظ عشق خود اهتمام دارند و به دنبال حفظ ارتباط عاطفی و علاقه خود می باشند. بنابراین، زمانی که میزان بخشودگی بین فردی در زوجین بالا باشد، بدین معنا است که تلاش ها به جای گام برداشتن برای طلاق عاطفی، در زمینه حفظ روابط عاطفی و کاهش شکاف عاطفی است. لذا، برعکس ناگویی هیجانی و نارضایتی زناشویی می توان از بخشودگی بین فردی انتظار داشت که به کاهش طلاق عاطفی کمک کند.

یکی از محدودیت های این پژوهش در محدود بودن دامنه آن در مدلیابی ساختاری می باشد. بدین معنی که به صورت کیفی سنجیده نشده است. یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده پژوهش، تعداد زیاد پرسشنامه می باشد که احتمال می رود باعث خستگی و کاهش دقت و حوصله پاسخ شرکت کنندگان شود. با توجه به یافته های پژوهش، پیشنهاد می شود که در پژوهش دیگری همین موضوع با ماهیت کیفی و نظریه داده بنیاد انجام شود تا با مقایسه نتایج یافته های کمی و کیفی، اعتبار و قابلیت اتکا به یافته ها افزایش یابد. مدلی که در این پژوهش حاصل شده است، یک مدل ریاضی و آماری است که به تبیین روابط بین متغیرها پرداخته است. پیشنهاد می شود در پژوهش دیگری با ماهیت کیفی همین موضوع با هدف دستیابی به یک مدل با ابعاد نظری و عملیاتی که مورد تأیید متخصصان است، انجام گیرد تا یافته های آن مکمل مدل آماری حاضر شود. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل زنان مراجعه کننده به کلینیک های روانشناختی و مراکز مشاوره مورد تأیید سازمان نظام روانشناسی و مشاوره در منطقه ۲ تهران در بازه زمانی ۶ ماهه از تاریخ ۱۵ فروردین تا ۱۵ مهر سال ۱۳۹۸ بود که حداقل ۳ سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود. پیشنهاد می شود در پژوهش دیگری مردان مراجعه کننده به کلینیک های روانشناختی و مراکز مشاوره منتخب در منطقه ۲ تهران در همین بازه زمانی به عنوان جامعه آماری پژوهش در نظر گرفته شوند تا شباهت ها و تفاوت های یافته های پژوهش مورد بحث و مقایسه قرار گیرد و ترسیم جامعی از نقش جنسیت در این موضوع صورت بگیرد. در نهایت با توجه به یافته پژوهش که نشان از نقش میانجی گرانه معنی داری رضایت زناشویی در ارتباط بین بخشودگی بین فردی با طلاق عاطفی داشت، به روانشناسان و مشاوران پیشنهاد می شود که در اتخاذ راهکارهای خود برای مواجهه با طلاق عاطفی زنان مراجعه کننده که در آنها مؤلفه بخشودگی بین فردی هم دیده می شود، حتماً به رضایت زناشویی آنها به عنوان نقش میانجی گر بین طلاق عاطفی و بخشودگی بین فردی توجه کنند.

## منابع فارسی

- استیل، لیز و کید، وارن (۲۰۰۷). **جامعه شناسی مهارتی خانواده**، ترجمه‌ی فریبا سیدان و افسانه کمالی (۱۳۸۸) تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا
- اکبری، ابراهیم. عظیمی، زینب، طالبی، سعیده و فهیمی، صمد (۱۳۹۵). پیش‌بینی طلاق عاطفی زوجین بر اساس طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه، تنظیم هیجان و مؤلفه‌های آن. *روانشناسی بالینی و سلامت*، ۱۴(۲).
- بشارت، محمد علی. (۱۳۹۲). مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو: پرسشنامه، روش اجرا و نمره‌گذاری (نسخه فارسی). *روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی*، ۱۰(۳۷)، ۹۰-۹۲.
- پارسافر، سارا، نامداری، کورش، هاشمی، سید اسماعیل، مهرابی، حسینعلی. (۱۳۹۴). بررسی رابطه‌ی تعهد مذهبی، سبک بخشش، نبخشیدن و نشخوار ذهنی با سلامت روان. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۶(۲۳)، ۱۳۹-۱۶۲.
- پروین، ستار؛ داودی، مریم؛ محمدی، فریبرز. (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. *فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان سابق)*، ۱۴(۵۶): ۱۱۹-۱۵۳.
- زاهد بابلان عادل، حسینی شورا، مریم، پیری کامرانی مرضیه، دهقان فاطمه (۱۳۹۴). مقایسه رضایت زناشویی، تعارض زناشویی و بخشش در زوجین عادی و در حال طلاق. *آسیب شناسی، مشاوره و غنی‌سازی خانواده*، ۱(۲): ۸۴-۷۴
- سیف، سوسن و بهادری، فرشاد (۱۳۸۱). رابطه بین بخشودگی و سلامت روانی همسران، *مطالعات روان‌شناختی دانشگاه الزهرا(س)*، دوره ۱، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۳.
- صفاریان طوسی، محمدرضا. ثوابی، محمد و خویی نژاد، غلامرضا (۱۳۹۷). نقش عوامل واسطه‌ای بخشش و امیددر تاثیرگذاری ویژگی‌های شخصیتی بر رضایت زناشویی زوجین در معرض طلاق. *پژوهش نامه روانشناسی مثبت*، ۴(۲).
- عسگری امین، گودرزی کورش. اثربخشی طرحواره‌درمانی هیجانی بر دلزدگی زناشویی زوجین در آستانه طلاق. *مجله مطالعات ناتوانی*، ۱۳۹۷؛ ۸(۱): ۵۵-۵۵
- فخری، مریم السادات، مهدویان فرد، راحله، کیمیایی، سیدعلی. (۱۳۹۷). پیش‌بینی احتمال طلاق زنان براساس دلبستگی اجتنابی، دلبستگی اضطرابی و مهارت حل مسأله خانواده. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۹(۳۳): ۲۰۷-۲۲۲.
- کاظمیان مقدم، کبری. مهرابی زاده هنرمند، مهناز، کیامنش، علیرضا و حسینیان، سیمین (۱۳۹۵). نقش تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی در پیش‌بینی رضایت زناشویی. *روانشناسی خانواده*، ۳(۲).
- مرضیه ترشیزی، غلامرضا شریف‌زاده، عشرت سعیدی‌بازخانه، رضا دستجردی. بررسی کیفیت زندگی جنسی و ارتباط آن با رضایت زناشویی و طلاق عاطفی در بیماران همودیالیزی بیرجند، سال ۱۳۹۶. *مجله دانشگاه علوم پزشکی جیرفت*، ۱۳۹۷؛ ۵(۲): ۳۵-۴۵
- مؤید، فائزه. حاجی علی اکبری مهریزی، سیما و باق، محمد (۱۳۹۷). نقش ناگویی هیجان در سازگاری زناشویی زنان متقاضی طلاق. *فصلنامه زن و مطالعات خانواده*، ۱۱(۴۲).

## References

- Bach, M., de Zwaan, M., Ackard, D., Nutzinger, D. O., & Mitchell, J. E. (2014). Alexithymia: relationship to personality disorders. *Comprehensive Psychiatry*, 35(3), 239-243.
- Backus, L. N. (2009). **Establishing Links Between Desecration, Forgiveness, and Marital Quality During Pregnancy** (Doctoral dissertation, Bowling Green State University).
- Bagby P, Taylor I. The twenty-item toronto alexision IV. maastricht: department of thymia scale-i. item selection and. medical, clinical and experimental crossvalidation of the factor psychology, maastricht university, ture. *Journal of Psychosomatic Re Netherlands*. 1994; 38: 23-32.

- Chen, J., Xu, T., Jing, J., & Chan, R. C. (2011). Alexithymia and emotional regulation: A cluster analytical approach. *BMC psychiatry*, 11(1), 33.
- Dubey, A., Pandey, R., & Mishra, K. (2010). Role of Emotion Regulation Difficulties and Personality Difficulties and Positive/Negative Affectivity in Explaining Alexithymia-Health Relationship: An overview. *J Soc Sci Res*, 7(1), 20-31.
- Fincham, F. D., Beach, S. R., & Davila, J. (2004). Forgiveness and conflict resolution in marriage. *Journal of family psychology*, 18(1), 72.
- Fincham, F. D., Beach, S. R., & Davila, J. (2014). Forgiveness and conflict resolution in marriage. *Journal of family psychology*, 18(1), 72.
- Gordon, K. C., Hughes, F. M., Tomcik, N. D., Dixon, L. J., & Litzinger, S. C. (2009). Widening spheres of impact: The role of forgiveness in marital and family functioning. *Journal of Family Psychology*, 23(1), 1.
- Hashemi, L., & Homayuni, H. (2017). Emotional Divorce: Child's Well-Being. *Journal of Divorce & Remarriage*, 58(8), 631-644.
- Hughes, E. K., & Gullone, E. (2011). Emotion regulation moderates relationships between body image concerns and psychological symptomatology. *Body image*, 8(3), 224-231.
- Kalunta-Crumpton, A. (2017). Attitudes and solutions toward intimate partner violence: Immigrant Nigerian women speak. *Criminology & Criminal Justice*, 17(1), 3-21.
- Lawler-Row, K. A., Karremans, J. C., Scott, C., Edlis-Matityahou, M., & Edwards, L. (2008). Forgiveness, physiological reactivity and health: The role of anger. *International Journal of Psychophysiology*, 68(1), 51-58.
- Li, C., Jiang, S., Fan, X., & Zhang, Q. (2020). Exploring the impact of marital relationship on the mental health of children: Does parent-child relationship matter? *Journal of health psychology*, 25(10-11), 1669-1680.
- Margelisch, K., Schneewind, K. A., Violette, J., & Perrig-Chiello, P. (2017). Marital stability, satisfaction and well-being in old age: variability and continuity in long-term continuously married older persons. *Aging & mental health*, 21(4), 389-398.
- Olson, D. H., & DeFrain, J. (2016). **Marriage & families: intimacy, diversity, and strengths** 5th ed.
- Paleari, F.G, Regaia, C., and F.D (2005). Marital quality, forgiveness, empathy and rumination: A longitudinal analysis. *Journal of social behavior and personality*. 3. 388-378.
- Samak, Y. A. A., El-Keshky, M. E. S., & Khusaifan, S. J. (2016). Given the Demographics of Alexithymia of Spouses—How to Minimize It, Using Structural Equation Modeling: A Case Study in Egypt. *International Journal of Social Work*, 3(2), 49.
- Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(1), 125-131.
- Shimkowski, J. R., Punyanunt-Carter, N., Colwell, M. J., & Norman, M. S. (2018). Perceptions of divorce, closeness, marital attitudes, romantic beliefs, and religiosity among emergent adults from divorced and nondivorced families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 59(3), 222-236.
- Stalder, D. R. (2012). The role of dissonance, social comparison, and marital status in thinking about divorce. *Journal of Social and Personal Relationships*, 29(3), 302-323.

- Taylor, G. J., Bagby, R. M., & Parker, J. D. (2003). The 20-Item Toronto Alexithymia Scale: IV. Reliability and factorial validity in different languages and cultures. *Journal of psychosomatic research*, 55(3), 277-283.
- Van Strien, T., Frijters, J. E., Bergers, G. P., & Defares, P. B. (1986). The Dutch Eating Behavior Questionnaire (DEBQ) for assessment of restrained, emotional, and external eating behavior. *International journal of eating disorders*, 5(2), 295-315.
- Wai, S. T., & Yip, T. H. J. (2009). Relationship among dispositional forgiveness of others, interpersonal adjustment and psychological well-being: Implication for interpersonal theory of depression. *Personality and Individual Differences*, 46(3), 365-368.
- Waller, E., & Scheidt, C. E. (2006). Somatoform disorders as disorders of affect regulation: a development perspective. *International Review of Psychiatry*, 18(1), 13-24.
- Ziaee T, Jannati Y, Mobasheri E, Taghavi T, Abdollahi H, Modanloo M, Behnampour N. The relationship between marital and sexual satisfaction among married women employees at Golestan University of Medical Sciences, Iran. *Iranian journal of psychiatry and behavioral sciences*. 2014;8(2):44.